## ادامه بحث علم ذات باری

أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

 تلمیذ: راجع به مسئله قصد اعراض از وطن شخصی كه برای سكونت در شهر دیگری، از شهر خود خارج می‌شود، مرحوم آقا می‌فرمودند كه هیچوقت اعراض نكنید، چون انسان اگر مثلا در جایی برای تحصیل می‌رود، دوباره به وطن خودش برمی‌گردد، و لذا هیچ‌وقت اعراض نكنید. مثلًا وقتی ما همدان بودیم، می‌فرمودند شما اگر یك روزی بخواهید پس از تحصیل بروید، معمولا برگردید به شهری كه ارحام و بستگان هستند. پس می‌توانید اعراض نكنید.

 استاد: این را ایشان گفتند؟

 تلمیذ: من شنیده‌ام، از خودشان نه.

 استاد: من نشنیده‌ام.

 تلمیذ: اخوی‌تان گفتند كه ما طهران كه بودیم و دوركعتی نماز خواندیم ...

 استاد: نه، آن مسئله فرق می‌كرد. من به مسائلی كه اخوی از مرحوم آقا نقل می‌كنند اعتماد ندارم.

 آن قضیه مرحوم آقا این‌طور بود، اصلًا مسئله‌اش فرق می‌كرد. ما طهران بودیم پشت سر ایشان نماز می‌خواندیم، موقع ظهر شد، ما نماز خواندیم نماز ظهر ... سر دو ركعت ما سلام دادیم، چون ما از طهران اعراض كرده بودیم. من تنها بودم، حالا شاید ایشان هم مثلًا یك موردی بوده، و الّا آن موقع یادم است كه من تنها بودم، كسی همراه ما نبود، بعد نماز كه تمام شد، ما به ایشان گفتیم: كه آقا جان چرا شما نماز را تمام خواندید؟ مگر شما نسبت به طهران اعراض نكردید؟ ایشان گفتند: اصلًا به طور كلی اعراض از من متمشّی نمی‌شود. و من نمی‌توانم احساس كنم كه از جایی به جای دیگر منتقل شده‌ام. اصلًا در یك فضای دیگری ایشان صحبت می‌كردند، نسبت به این عالم اختیار و توطّن و این‌ها نبود، اصلًا می‌گفتند از من متمشّی نمی‌شود. و من نشنیده‌ام از ایشان كه اعراض نكنید.

 هیچ دلیلی ندارد! آدم اعراض می‌كند دوباره برمی‌گردد سر جایش. این چه حسنی دارد حالا اعراض كردن، نكردن ... توجیهی به نظر نمی‌رسد.

 مضافاً به این‌كه خب سرش كلاه می‌رود! بخواهد برگردد آن‌جا باید چهار ركعتی بخواند، این دو ركعت سرش كلاه می‌رود! (مزاح)

 تلمیذ: مسئله دیگر راجع به این ضریحی كه ساخته‌اند (برای سیدالشهدا علیه السلام)، و در مدرسه معصومیه گذاشته بودند، و دو هفته‌ای را برای بازدید عموم گذاشتند و ... به نحوی بود كه مردم این‌جا زیارت می‌كردند. یعنی سلام می‌دادند و پول می‌ریختند، جمعیت هم خیلی بود یعنی خیابان را می‌بستند، شاید بالای چند هزار نفر جمعیت. خیلی از همه شهرها هم می‌آمدند از راه‌های دور و نزدیك. به هر حال من در ذهنم آمد كه این یعنی جایی برای زیارت دارد یا ندارد؟ آیا استفاده تبلیغاتی می‌شد معاندین بكنند و بگویند اینها خودشان خواستند پس ائمه‌شان هم همین‌طور بوده‌اند؟

 در اینجا آیا صرف انتساب دلیل می‌شود؟ این یك مقداری شبهه داشت.

ـ شنیده شده كه ظاهرا برنامه بر این است كه ضریح را در شهرها نیز بگردانند. استاد: البتّه خب هر چیزی به میزان خودش و در جای خودش صحیح است و باید نسبت به آن إعمال بشود و خروج از آن حد طبعاً مطلوب نیست و كم اهمیت جلوه دادن آن هم نیز مطلوب نیست.

 در اینكه این ضریح به نیت سیدالشهداء ساخته شده خب شكی نیست. كه بعد هم به همان مكان منتقل می‌شود و در آن‌جا قرار می‌گیرد. پس بنا بر این آیا ما می‌توانیم به صرف این‌كه این ضریح الآن در جای خودش نیست، مثلا فرض كنید حالا خدای نكرده كسی بخواهد اهانتی كند، مثلًا آن را متلبّس كند، یا فرض كنید كه ... این حرام است. یعنی اگر از روی قصد حتی باشد، این كار حرامی انجام داده. چون خود وجدان انسان حاكی است كه نفس انتساب، آن را از دایره یك شیء مادّی عادی خارج می‌كند. شما یك سنگی كه این‌جا هست، نجس هم بشود مسئله‌ای نیست، آبش می‌كشید، یا می‌اندازیدش كنار، می‌شكنیدش ...

 امّا خود وجدان و فطرت این مسئله را به انسان متذكر می‌شود كه انتسابی كه الآن در این‌جا هست و این انتساب هم مسلم است كه این بالاخره در آن‌جا نصب می‌شود، این با سایر اشیاء و با سایر مواد متفاوت است.

 خب این مسئله آیا باید باعث بشود آدم در مقابلش بایستد السّلام علیك یا بن رسول الله بگوید؟ یا بن رسول الله اینجا نیست! یابن رسول الله كربلاست! این دیگر السّلام علیك یابن رسول الله ندارد! یا زیارت خواندن دیگر بدتر! آدم بلند شود مثلّا زیارت عاشورا بخواند! بابا ضریح است، این ضریح كه اینجا هست ...

 این می‌شود خروج از حد. هم آن طرف غلط است كه انسان بیاید خدای نكرده اهانت كند، و هم از این طرف بیاید آن قدر زیادی مایه بگذارد كه اصلًا انگار در خودِ بالای قبر مطهر آن‌جا نصب شده. هر دو غلط است و خیر الأمور اوسطها.

 تلمیذ: اصلًا وجود ضریح لازم هست برای قبر ائمه؟ در صورتی كه در بعضی از دعاها داریم كه مثلا خودتان را بیندازید روی قبر، یا بالای سر قبر بایستید، یا دستتان را روی قبر بگذارید و این زیارت را الآن بخوانید، وجود ضریح چه لزومی دارد؟

 استاد: بله. البته خب این یك مطلبی هست كه این كارهایی كه الآن دارد انجام می‌شود، این تذهیب‌ها، این آینه‌كاری‌ها، این خرج‌ها، نسبت به این اماكن متبركه، این چه صورتی دارد؟ و چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ خودِ بنده در همین مسائل متردّد هستم و شك دارم كه جایز هست كه این خرج‌ها را انسان بكند؟ یا این‌كه نه، یعنی چه حالا گنبد امام رضا طلا باشد؟ برای چه؟ طلا را انسان خرج كند و به فقرا بدهد. بله، یك گنبد ساختن برای این‌كه محفوظ باشند از آفتاب و برف و نمی‌دانم از باران و این‌ها اشكال ندارد، انسان یك گنبدی بسازد و این گنبد بتن باشد، محكم باشد، این‌ها چه اشكال دارد؟

 اما این خرج‌ها ... مثلًا در همین رواقی كه درست كرده‌اند در مشهد، نمی‌دانم اخیراً یك رواقی درست كرده‌اند كه چند سال طول كشید، یكی از آقایان داشت توضیح می‌داد كه من در آن‌جا شاهد بودم كه در ساخت این رواق و سقف‌ها، میل به میل این‌ها جلو می‌رفتند. این قدر! بسیار خب! این هنرِ معماری، و هنرِ مقرنس كاری، و هنر كاشی‌كاری و آینه‌كاری، و آن نقش‌ها و زاویه‌های چوبی و امثال ذلك را این به این شكلِ دقیق درآوردن، كه موجب برای حیرت افراد بشود در خارج، این خودش از دیدگاه عموم، یك امر مطلوبی است، از دیدگاه عموم و چشم عموم؛ به طوری كه در همه جا همین‌طور است.

 الآن در همه‌جای دنیا مرسوم است، اگر بخواهند هنر یك چیز را نشان بدهند، برمی‌دارند یك نحوه‌ای می‌سازند كه این نحوه چشم‌گیر باشد، هركشوری برای خودش كلیسایی كه می‌سازد، هر شهری در خارج یك كتدرال[[1]](#footnote-1) دارد. كتدرال آن بزرگترین كلیسای خیلی معظَم را كتدرال می‌گویند. نیویورك كتدرال دارد، واشنگتن كتدرال دارد، در امریكا، شهرهایشان همه هركدام دارند. در اروپا، شهرهای مختلف، آلمان، این طرف، آن طرف، فرانسه، این‌ها همه هركدام می‌آیند از نقطه نظر ظرافت روی دست آن یكی بلند می‌شوند. آن یكی نسبت به آن، آن نسبت به آن ...

 الآن در همین كلیسای سنت‌پیتر در واتیكان، یك مجسمه درست كرده‌اند، مجسمه حضرت عیسی، بیست و هفت سال روی این مجسمه كار كرده‌اند! شما ببینید یك مجسمه این قدری هم هست، یك وقتی دیدم، تقریباً این قدر ... یك متر و نیم در یك متر و خرده‌ای. همه می‌روند عكس می‌گیرند، بابا یك مجسمه است دیگر! گفتیم چقدر شلوغ است؟ چه خبر است؟

 دیدیم یك مجسمه است و آن كسی كه این را درست كرده لئوناردو داوینچی همان مجسمه‌ساز معروف بوده و هفده سال همان مجسمه ساز معروف روی این كار می‌كرده ـ همان لئوناردو داوینچی معروف ـ و ده سال دیگر هم یكی دیگر كار كرده.

 موهایی كه روی دست حضرت عیسی هست در این سنگ مرمر پیداست. درست شد؟ شما یك همچنین اثری هیچ‌وقت در كشورهای اسلامی نمی‌بینید. ولی آیا این هنر است؟ واقعاً این هنر است؟ حالا یك مجسمه‌ای درست شده و این كه بهترین مجسمه‌سازان دنیا و نقاشان دنیا جمع شدند و یك همچنین چیزی درست كردند. برای چه؟ یعنی چه؟!

 وقتی كه نگاه به كلیسا می‌كنید، من قبلا صحبت كرده بودم راجع به آن. وقتی نگاه می‌كنید به كلیسا آن جایی كه ـ در همین كلیسای سنت پیتر ـ پاپ می‌خواهد برود آن‌جا بایستد. رئیس همه، خب پاپ رئیس است دیگر، همه باید نسبت به پاپ اظهار خشوع داشته باشند، خشوع تكوینی! نه خشوع تشریعی! خواهی نخواهی باید سر به زیر باشد. مثل ما كه باید خاشع باشیم در مقابل بعضی‌ها!، خیلی‌ها!، و خشوع تكوینی هم باید باشد!. آن‌ها هم همین‌طورند بیچاره‌ها! همه‌مان یكی هستیم! همه از یك جا درمی‌آید، ریشه‌ها یكی است.

 نگاه می‌كنید می‌بینید یك مجلسی است، همه صندلی‌ها فلان است، یك صندلی بلندتر! برای چه؟ برای چه یعنی؟ چرا باید بلندتر باشد؟ چرا نباید كوتاه‌تر باشد؟ هان؟ چرا؟

 این با آن پاپ چه فرق می‌كند؟ با آن كلیساهای سنت‌پیتر چه فرق می‌كند؟ با آن كتدرالها چه فرق می‌كند؟ چه تفاوتی دارد؟ این می‌گوید من، آن می‌گوید من. این می‌گوید من روی دست تو بلند شدم، آن می‌گوید ... این مساجد مدینه را كه درست كرده‌اند را دیده‌اید؟ مدینه كه مشرف شده‌اید؟ این كپی مجلس كوردوبا در اسپانیاست! آمده‌اند از روی آن كپی برداشته‌اند آن‌جا درست كرده‌اند كه ما از شما عقب نمانیم.

 چرا؟ برای چه آخر؟ این پاپ باید برود در یك قسمت بالا، مردم همه پایین، او بالا بنشیند و خیلی بالا، یك عبا و ردا و كذا و دستش را این‌طوری كند، دیده‌اید كه این‌طوری می‌كنند؟ دستش را این طوری می‌كند به افرادی كه آمده‌اند در كلیسا كه از عنایت آقای پاپ كه نماینده خداست می‌خواهند بهره‌مند بشوند.

 من رفته بودم یك گوشه نشسته بودم، با خودم می‌گفتم آیا ما مثل این‌ها نیستیم؟ ما در همین خط نیستیم؟ آقا آمده مدرسه درست كرده، یك گنبد درست كرده در مشهد یك بنده خدایی، حالا هم فوت كرده، بعد می‌گوید كه این گنبدی كه ما درست كردیم، بزرگ‌ترین گنبدی است كه در مدارس و مساجد تا حالا ساخته شده. و چند متر از گنبدی كه در مسجد فلان در لندن هست بزرگتر است. دارد به همه پز می‌دهد!

 من رفته بودم یك كلیسایی در شهرِ كجا بود؟ افریقا؟ یاماسوكرو،[[2]](#footnote-2) ساحل عاج، آن‌جا یك كلیسایی بود، یك شخصی درست كرده بود، همان رئیس‌جمهور سابقش، كه می‌گویند ثروتمند هم بوده، از پول خودش هم درست كرده بود، پول مردم را نچاپیده بود!، آن طور كه نقل می‌كنند پول خودش بوده. برداشته بوده و درست كرده بوده و گفته بوده كه می‌خواهم یك كلیسا درست كنم از كلیسای واتیكان بزرگتر. و دوازده متر مربّع بزرگتر است. كلیسایی كه در یاماسوكرو ما رفته بودیم برای دیدن، اتفاقاً روز یك شنبه هم بود و مستفیض هم شدیم از مراسمی كه در آن‌جا بود، جای همه خالی به به! البته ما دور نشسته بودیم، ولی خب بالاخره بی‌فیض هم نبودیم.

 بله این دوازده متر از كلیسای آن‌جا، این بزرگتر است. خب این با آن چه فرقی كرد؟ این می‌گوید كلیسای من بزرگتر از كلیسای نمی‌دانم كجاست، این می‌گوید گنبدی كه من در مدرسه‌ام ساخته‌ام از همه بزرگ‌تر است. هر دو یكی است! هر دو از یك جا دارد بلند می‌شود! منتها آن عمامه ندارد ما عمامه داریم! همین خب بیا تو هم عمامه بگذار می‌شویم مثل هم دیگر! وحدت ادیان ...

 وحدت ادیان مگر نمی‌گویند؟! خب این هم وحدت ادیان دیگر! وحدت فِرَق، وحدت ادیان ...

 در همان بدو ورودی درآن‌جا، آن مجسمه‌ای كشیده‌اند، بالا، فلان، این افراد نگاه می‌كنند، همین كه نگاه می‌كنند، چشمشان این عظمت را می‌بیند و خودشان را پایین می‌بینند، اصلًا خواهی نخواهی در چهره افرادی كه وارد می‌شدند ما آن حالتِ ذلّت و حالت كُرنش و حالت خشوع را ما مشاهده می‌كردیم. خشوع در برابر چه عزیزم؟ سنگ! سنگ! سنگ! سنگ است دیگر، خب حالا قشنگ است! ولی سنگ است دیگر. سنگ را برداشته‌اند بزرگ كرده‌اند ... این حكومت بر احساسات، كه الآن همین مسئله در همه‌جا هست! این بیا بروها، این تبلیغات‌ها، این چیزها، هیچ واقعیت ندارد! با غلبه بر احساسات، این نفوس را در تسخیر درمی‌آوریم، نه با غلبه عقل. جایی كه عقل بخواهد غلبه كند، نیازی به این حرف‌ها نداریم! نیازی به این بلندمنشی‌ها ندارد، نیاز ندارد پاپ بلند شود برود یك جایی كه اصلًا آدم وقتی نگاه می‌كند اصلًا باید با دوربین ببینندش! بابا بیا پایین یك خرده نزدیك‌تر ببینیمت! چرا رفته‌ای انقدر آن‌جا شده‌ای اندازه یك ... یك خرده پایین‌تر ...

 رسول خدا وقتی می‌آید می‌گوید مسجدی بسازید كه دیوارش تا شانه‌های مصلِی باشد! نیاز به سقف نداشته باشد![[3]](#footnote-3) فرهنگ را ببینید از كجاست تا به كجا!

 آن می‌گوید كسی كه می‌خواهد در مسجد نماز بخواند، باید عقل را به كار بیندازد نه احساسات را. در این كلیساها احساسات حاكم است. پاپ! پاپ! كشیش! جای بلند! اوه! مرتفع! مرتفع! آن صلیبی كه در كلیسای یاماسوكرو گذاشته بودند، دو متر و نیم در یك متر و نیم از طلا: اوه اوه اوه این صلیب از طلا! از طلا! این‌جا دیگر خدا پیدا نمی‌شود!

 چوب‌های صندلی‌ای كه در آن‌جا بودند چوب‌هایی بود كه متّه در آن فرو نمی‌رفت، از هر چیزی گران‌ترش ... چوب خاص در فلان جنگل‌های افریقا كه می‌رفت در فرانسه آن‌جا تراش پیدا می‌كرد، و می‌آمد در آن‌جا ... اصلا ما بیست دقیقه فقط به آن صندلی‌ها داشتیم نگاه می‌كردیم كه این چیست؟ چه رنگی، چه كیفیتی! چه خرج‌هایی، چه اوضاعی!

 دو سال و نیم طول كشید با سه شیفت كار این كلیسا را ساختند! نوارش را به ما دادند بیایید ببینید تماشا كنید.

 همه این‌ها برای چیست؟ حكومت احساسات! حكومت تخیلات! حكومت توهّمات!

 عقل در این‌جا راه ندارد! فطرت تنفّر دارد، تنفر دارد. عقل با این‌جا گرایش ندارد. عقل می‌گوید این كارها چیست؟ این بساط چیست؟ می‌خواهی برو یك كار خوب محكم درست كن، این كارها یعنی چه؟ این مسائل یعنی چه؟

 وقتی می‌گویند به پیغمبر خب باران می‌آید، باد می‌آید، گرد و خاك می‌آید چكار كنیم؟

 می‌فرماید: عریشٌ كعریشِ موسی. همان سقفی كه موسی ... بعد یك چیزی برداشت پهن كرد و چند تا تیر انداخت و از این شاخه‌های خرماگذاشت وبعد هم رویش گل مالید! والسلام! همین![[4]](#footnote-4)

 این دیگر وقتی كه مصلی می‌رود آن‌جا نماز می‌خواند، دیگر نگاه به كاشی نمی‌كند. دیگر نگاه به این سنگ‌ها نمی‌كند. دیگر نگاه به این آینه‌كاری‌ها نمی‌كند. دیگر نگاه به این منبّت‌كاری‌ها، امثال ذلك، مقرنس‌كاری و این‌ها نمی‌كند. فقط یك چیز در ذهنش است، فقط یك توجه دارد.

 توجه می‌كنید؟ این فرهنگ فرهنگ اسلام است! فرهنگ اسلام، فرهنگ اهل‌بیت، فرهنگ تشیع، این است! و الّا شما هرچه بخواهید درست كنید و معظَم و بالادست، در دنیا بالادستش هست كه روی دست شما بخواهد بلند بشود. وجود دارد!

 كلیساهایی داریم كه اصلًا یكی‌اش در ممالك اسلامی نیست، یكی‌اش نیست!

 معابدی داریم كه یك‌دانه‌اش در جایی پیدا نمی شود. در همان شانگهای یك معبدی هست، چه خبر است! چه خبر است! بت گذاشته‌اند دارند بت می‌پرستند! افراد می‌آیند آن‌جا می‌ایستند سجده می‌كنند، استغاثه می‌كنند، گریه می‌كنند! های های گریه می‌كنند! برای بت های های گریه می‌كنند! درست شد؟! غلبه چیست؟ احساس!

 در اسلام، در توحید، در تشیع، در مكتب اهل‌بیت عقل را به حركت می‌اندازند، نه احساسات را، نه تخیلات را، نه توهمات را. عظمت خدا را جلوه می‌دهند نه عظمت خود را!

 ما خودمان را جای خدا گذاشته‌ایم. خودمان خیال می‌كنیم با عظمت به مردم وارد بشویم انگار خدا وارد شده؛ نه باباجان! توی بدبخت در كف عزرائیل مثل یك موش می‌اندازدت كنار، می‌گوید نفر بعدی بیاید. وقتش كه بشود ... ما رفتنی هستیم، شما رفتنی هستید، همه رفتنی هستند، ... به وقتش ... هیچ فایده هم ندارد ...

 وقتی چندی پیش در طهران، والده ما دیگر كسالت پیدا كرده بود و خیلی‌ها دیگر دنبال این بودند كه چه بشود و چكار بكنند، تا من متوجه شدم كه مسئله چیست و قرار است، دیگر ... دیدم مسیر مشخص شده است. خب حالا طبق تكلیف باید كارهایی انجام بشود و قضایایی باید انجام بشود ... ولی این مسیر تمام شد، نفر بعد! ما همینیم! به اندازه سر سوزنی از خود اختیار نداریم، قدرت نداریم ... حالا چرا زودتر اعتراف نكنیم؟ چرا زودتر نیاییم؟ چرا وقتی اعتراف كنیم كه كار از كار گذشته؟ چرا باید دنیا این قدر ما را بگیرد و به اسم خدا تمام كنیم؟ چرا؟ چرا چیزی كه مربوط به ماست به پای خدا می‌گذاریم؟ هان؟ چرا قدرتِ خیالی را، آن قدرتِ خیالی را به پای خدا می‌گذاریم و از كیسه خدا خرج می‌كنیم؟

 خدا می‌گوید خب به پای من گذاشتی؟ خیلی خب حالا ما هم می‌آییم ... خودت گفتی این‌ها خداست دیگر! همه این‌ها از خداست، همه این‌ها ... اگر خداست خب تو كه هستی؟ تو كسی نیستی برو پی كارت دیگر! از خداست، ولی ما هستیم! ما سر جایمان هستیم وتكان نمی خوریم!

 بله این‌ها همه از خداست، بركات از خداست ولی ما سفت روی زین ایستاده‌ایم واز زین پایین نمی‌آییم! این نشد كه! خدا هم گفت خیلی خب. حالا كه قرار است به پای ما گذاشته بشود ما هم می‌آییم نشان می‌دهیم خودمان را.

 لذا به طور كلی این ضریح‌ها و این‌ها صحیح نیست با این كیفیت باشد و این‌ها دلیلی ندارد.

 یك بنده خدایی یك شخصی از همین افراد، چند سال پیش بود، سه چهار سال پیش از اصفهان گفت كه با من تماس گرفتند و گفتند آقا ما می‌خواهیم برای حضرت اباالفضل علیه السلام یك ضریح درست كنیم و این قدر به اصطلاح مخارج دارد.

 گفتم: چقدر مخارجش می‌شود؟

 گفتند: این قدر مثلًا میلیارد تومان.

 گفتم: شما كه الآن در اصفهانید، چند تا دختر بی‌شوهر هست؟ چند تا هست؟ چند تا فقیر هست؟ چند تا هستند كه این‌ها نیاز به چه دارند؟ و الآن ضریح حضرت اباالفضل مگر ایرادی دارد؟ مگر خراب شده؟ ما همین چندی پیش رفتیم زیارت كردیم، نه ایرادی دیدیم، نه جایی‌اش خراب شده بود، گفتم خب این پول‌ها را بردارید به این فقرا بدهید، به این افراد بدهید، این ثوابش بیشتر است، بهتر است، مورد رضایت حضرت اباالفضل هم هست.

 الآن در مورد ضریح سیدالشهداء مگر ایرادی هست كه باید ضریح عوض بشود؟ چرا باید عوض بشود؟ ما كه رفتیم آن‌جا عیبی ندیدیم! همه مردم به آن آویزان شده بودند و هیچ هم از جایش نه تكان نخورد و ... عرب‌های آنجا می‌گویند از وقتی كه ایرانی‌ها آمدند دست ما، دیگربه ضریح هم نمی‌رسد.

 طرف سفت چسبیده به ضریح، آن وقت باید بند بندش را باید رد كند ها! خب بابا یكبار ضریح را ببوس و برو دیگر!

 من در این مدتی كه كربلا مشرف بودم، یك دفعه توانستم بروم ضریح را ببوسم! همین در را می‌بوسیدیم، دیوار را می‌بوسیدیم بس است! فرقی نمی‌كند! آخر ضریح كه امام حسین نیست!

 طرف از من پرسیده آقا من كربلا سه روز است آمده‌ام هنوز نتوانسته‌ام ضریح را ببوسم، زیارتم قبول نیست؟

 گفتم بابا قبول است، من هم نتوانسته‌ام تا حالا ببوسم! این حرفها چیست؟!

 خب من هم مثل تو نبوسیده‌ام! همین در و دیوار را ببوس برو.

 چیست این تخیلات و توهمات ... بله، حالا اگر كسی نباشد، مزاحمی نباشد، آدم می‌رود نزدیك‌تر، خب طبعاً تقرب بیشتر مكانی، موجب تقرب بیشتر هم هست، اما به چه بهایی؟ به چه كیفیتی؟

 لذا به نظر من این‌ها مسائلی نیست كه مسائل ضروری باشد و ضرورتی داشته باشد و نیازی به آن باشد. با توجه به این‌كه خود ائمه هم ...

 بله! اینكه ضریحی باید جایی باشد ... الآن با كثرت جمعیتی كه الآن هست ... اگر ضریح نباشد، خب مردم چه می‌دانند؟ هجوم می‌آورند، بالاخره یك چیزی كه محیط باشد اشكال ندارد، ولی نه حالا به این وضع و كیفیت، چقدر طلا مصرف بكنند، چقدر نقره مصرف بكنند، یك چیز عادی خب درست بكنند از چوبی، آهنی كه خطر نداشته باشد، محكم باشد، مردم متبرك بشوند و بروند ... توجه كردید؟ این‌ها مسائلی است كه خب دیگر به همین كیفیت هست، و راجع به این مسئله باید اذهان و عقول تغییر پیدا بكند.

## ادامه بحث علم ذات باری

أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

 خیلی وقتی نیست. ولی خب حالا من تیتر مطالب را عرض می‌كنم.

 دیروز بحث در این بود كه مسئله ذات پروردگار، ذات ربوبی، در مقام تغییر و تحوّل در اسماء و صفات این به معنای تأخّر و تقدّم زمانی نیست. به نحوی كه این تغییر و تحوّل، امر معدومی باشد كه نشئه آن و سررشته آن و بدأ آن، این یك امر، صدور ربوبی باشد و آن مراتب بعد، آن مراتب مراتبِ معدومه باشد، كه بعد در بستر زمان آن مراتب تحقق پیدا می‌كند. این با علم پروردگار و اراده‌ی ازلیه، با آن منافات دارد و عرض كردیم كه امتناع دارد.

 و خب بعضی‌ها نسبت به این مسئله یك ایراداتی وارد كرده‌اند و یك اشكالاتی وارد كرده‌اند و این اشكالات را فردا عرض می‌كنیم الآن خسته شدیم.

 از جمله روایاتی كه خوب است برای این مسئله در نظر داشته باشیم یكی كلام امیرالمؤمنین علیه اسلام است كه حضرت می‌فرمایند كه‌: لم یسبق له حال حالا فیکون أوّلا قبل أن یکون آخرا و یکون ظاهرا قبل أن یکون باطناً[[5]](#footnote-5)

 خب این مطلب همان مطلبی است كه ما عرض كرده‌ایم كه در آن‌جا در آن مقام، مقام تحوّل و مقام تبدّل وجود ندارد بلكه أمر ثابت أزلًا و أبداً و چنان‌چه دیروز عرض كردیم، اصلًا گذشته و آینده و حالی دیگر در صورت ثبوت وجود ندارد، این مطلب همان را می‌رساند.

 حالا اگر شما بیایید توجه كنید، نگاه به آیه قرآن كنید، در آیه قرآن می‌فرماید: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ ...[[6]](#footnote-6)

 در این‌جا حضرت می‌فرمایند كه: لم یسبق له حال حالا فیکون أولا قبل أن یکون آخرا این را با این آیه یك نحوه‌ای باید ما نزدیك كنیم و به هم یك تناسبی بین این دو مسئله ایجاد كنیم و بعد می‌فرماید و ... وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ[[7]](#footnote-7)

 یك روایت دیگر دارد كه ـ ظاهراً روایت از موسی بن جعفر است ـ أنه یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شیء معه کما کان قبل ابتدائها فذلک یکون بعد فنائها بلا وقت و لا مکان و لا حین و لا زمان[[8]](#footnote-8)

 خب این روایت هم خب در این‌جا كه آن طور كه به نظر می‌آید ظاهراً از موسی بن جعفر است؛ كه مقام ابتدا با مقام انتها یكی است و مقام اوّل با مقام آخر یكی است. و اوّلی ندارد تا این‌كه آخری داشته باشد. در حالی كه ما در آیه قرآن داریم: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ[[9]](#footnote-9)

 اوّل اوست و آخر اوست؛ اوّل نسبت به چه؟ هو الأول بالنسبه إلی کلّ شیء موجود فی ظرف الوجود و هو الآخر بالنسبه إلی کل شیء موجود فی الظرف الوجود[[10]](#footnote-10)

 این اولیت و آخریت را چطور ما بتوانیم ترسیم كنیم؟ چطور بتوانیم امری را موجود تصور كنیم كه در عین حال اولیت و آخریت دارد؟

 یا این‌كه فرض كنید كه روایتی كه از موسی بن جعفر است، چون در این‌جا ما دو روایت داریم، یكی روایت از امام صادق علیه السلام است كه كان الله و لم یكن معه شیء كه این هم از امیرالمؤمنین روایت شده و هم از امام صادق. خب این كان الله و لم یكن معه شیء، به حسب ظاهر خیلی معنای ساده‌ای دارد: ذات پروردگار قبل از مرحله خلقت فقط خود او بود و هیچ چیزی قرین با او و مصاحب با او نبود. خب این دلالت بر همان توحید ذاتی می‌كند و وحدانیت او می‌كند كه قرینی نداشته، و نه به نحو علیت و معلولیت، و نه به نحو معلولین تحت عله واحده. هیچ‌كدام از این‌ها نبوده.

 روایت دیگر هست، روایت از موسی بن جعفر همین است: كان الله و لم یكن معه شیء و الآن كما كان. بعضی‌ها آمده‌اند این روایت را انكار كرده‌اند، افرادی كه فعلا هم هستند از موجودین. آمده‌اند و گفته‌اند كه این" الآن كما كان" در روایت نیست. و این اضافه بر آن اصل روایت شده.

 خب اولا ما در مباحث اصولی داریم كه اصل در محاورات، در كلمات، عدم حذف است؛ این كه قبلا بحثش تنقیح شده است كه وقتی یك روایت، چیزی اضافه بر روایت دیگر دارد، بنا بر سهو در سقط هست، یا این‌كه بنا بر عدم بیان است، اما بنا بر اضافه به نحو عمد نیست و وثاقت راوی اقتضای جزئیت زائد را در كلام معصوم دارد ... خب چه اشكال دارد معصوم در یك روایت زائد را نفرموده باشد؟ چه ایراد دارد؟ در یك روایت معصوم فرموده باشد: كان الله و لم یكن معه شیء، خب این ایرادی ندارد. همان مقام توحید بالصرافه قبل از خلق را امام علیه السلام بیان می‌فرماید.

 یا این‌كه به آن توحیدی كه ما عرض كردیم، این كان، كان ماضویه نیست، بلكه كان به معنای ثبوت است، كان الله یعنی هو كان و هو كائن و هو یكون، منتها در مقام ثبوت تعبیر در فعل ماضی در این‌جا شده. خب این در این‌جا ایرادی ندارد.

 خب در یك جای دیگر معصوم بیاید یك كلامی را اضافه بفرماید: و الآن كما كان؛ و این چه ایرادی دارد؟ و اصل از آن‌جایی كه عدم حذف است، در این‌جا می‌توانیم بگوییم كه این الآن کما کان نیز جزء كلام معصوم علیه السلام است.

 مضافاً به این‌كه همین مسئله الآن كما كان، در این روایاتی كه امروز عرض كردم موجود است منتها با بیان دیگر. این مطالب را فعلا به عنوان تیتر بنده بیان كردم. ان‌شاءالله راجع به آنها فردا صحبت می‌كنیم.

 اللهم صلّ علی محمد و آل محمّد

1. Cathedral [↑](#footnote-ref-1)
2. yamoussoukro [↑](#footnote-ref-2)
3. رجوع شود به کتاب انور ملکوت ج ١ مجلس دوّم صص ٢٥٤ تا ٢٥٧ و امام شناسى ج ١١ ص ٢٥٤ و حيات جاويد ١٢٤ و لب اللباب ص ١٣٠ و اسرار ملکوت ج ٣ اواخر مجلس ١٣ و ترجمه غيبت شيخ طوسى رضوان الله عليه فصل ٨ صص ٧٨٨ تا ٧٩١ چاپ دوّم مسجد جمکران [↑](#footnote-ref-3)
4. رجوع شود به انوار ملکوت ج ١ صص ٢٤٦ و ٢٤٧ به نقل از بحار الأنوار، ج ١٩، ص ١٢٤؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٦٠١؛ و رواه فى التهذيب، ج ٣، ص ٢٦٢؛ و ابن کثير دمشقى در البداية و النهاية، ج ٣، ص ٤٢١ الى ٢١٩ [↑](#footnote-ref-4)
5. نهج البلاغه خطبه ٦٥ و من خطبة له ع و فيها مباحث لطيفة من العلم الإلهي: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَکونَ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَکونَ آخِراً وَ يَکونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَکونَ بَاطِنا [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره الحديد (٥٧) آيه ٣ [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره الحديد (٥٧) آيه ٣ [↑](#footnote-ref-7)
8. نهج البلاغه خطبه ١٨٦ [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره الحديد (٥٧) آيه ٣ [↑](#footnote-ref-9)
10. براى اطلاع بيشتر رجوع شود به کتاب معاد شناسى ج ٦ ص ١٩٤ تا ١٩٩ و امام شناسى ج ١٥ ص ٢٨٢ تا ٢٥٨٤ [↑](#footnote-ref-10)